

76- کاپیتولاسیون (Capitulation)

این واژه که تا نیم قرن پیش بیانگر یکی از وجوه تسلط استعمار در میهن ما بود در سال های اخیر با تصویب قانون اعطای مصونیت های خاص به افسران امریکایی در ایران دوباره فعلیت یافته است. کاپیتولاسیون یا رژیم کاپیتولاسیون مبین این واقعیت است که برخی دول سرمایه داری و استعمارگر از حقوق خاصی در کشورهای وابسته و نیمه مستعمره برخوردارند. ایران و همچنین ترکیه که در نیم قرن پیش مستعمره رسمی ممالک امپریالیستی نبودند مثال های بارز این اعطای حقوق مستعمراتی ویژه به شمار می رفتند. این حقوق و امتیازات برای اتباع دول امپریالیستی طبق قراردادهای نابرابر به کشور مربوطه تحمیل می شود. یکی از مهم ترین مظاهر وجود کاپیتولاسیون عبارتست از آن که قوانین دادگستری و احکام و دادگاه های محل شامل اتباع کشور صاحب امتیاز نمی شود. مثلاً در صورت ارتکاب جرم توسط اتباع دول امپریالیستی آن ها از طرف کنسولگری دولت خود مورد تعقیب قرار می گرفتند نه از طرف دادگاه های محلی. مظاهر دیگر کاپیتولاسیون عبارتست از حق اتباع دول امپریالیستی به داشتن مساکن و منازل و مناطقی که قدرت و حاکمیت دولت محلی بر آن ها اعمال نمی شد حق داشتن راه آهن یا پست ویژه، معافیت از پرداخت مالیات ها و عوارض محلی یا تخفیف زیاد آن.

از نظر تاریخی کاپیتولاسیون در قرن های دهم تا دوازدهم میلادی پدید شد و عبارت از حقوق ویژه ای بود که در بیزانس به اتباع شهرهای تکامل یافته تجارتي آن زمان در ایتالیا نظیر ژن، پیزا و غیره داده می شد. در آن قرون این حقوق اعطاء شده را دولت محلی می توانست طبق منافع خود تغییر دهد و یا ملغی کند. پس از تشکیل امپراطوری عثمانی این حقوق ویژه در مورد اتباع شهرهای مزبور تایید و تجدید شد. در اواسط قرن 16 سلیمان دوم امپراطور عثمانی نظیری همین حقوق را طبق قراردادی به بازرگانان فرانسوی نیز تفویض کرد. کارل مارکس، کاپیتولاسیون را در آن زمان به مثابه اجازه نامه های امپراطوری و امتیازات ویژه ای توصیف می کند که توسط باب عالی (دربار عثمانی) به اتباع سایر کشورهای اروپایی داده می شد تا بلامانع به سوداگری و پیشه وری بپردازند. وجه مشخصه این قراردادها آن بود که متقابل نبودند یعنی به طور یک جانبه این حقوق خاص داده می شد منتهی امکان داشت هم زمان لغو گردد.

در اواسط قرن 18 کاپیتولاسیون خصلت جدیدی یافت بدین معنی که از طرف دول قوی اروپایی به کشورهای شرق تحمیل شد و دیگر به طور یک جانبه قابل الغاء نبود. کاپیتولاسیون در ایران در اواخر قرن 18 و اوایل قرن 19 اجراء شد و پس از آن در چین و ژاپن و برخی دیگر کشورهای آسیا و افریقا عملی گردد. رژیم کاپیتولاسیون به نفوذ سرمایه ها و بازارها در این کشورها و عقب مانده نگهداشتن آن ها توسط دول اروپایی و ایالات متحده امریکا کمک فراوانی کرده کنسولگری های این ممالک سرمایه داری اختیارات اداری، پلیسی و قضایی ویژه یافتند، مالکیت آن ها و خود آن ها از حیطة قدرت و تصمیم دول مربوطه محلی خارج شدند.

کاپیتولاسیون با حق حاکمیت و استقلال خلق ها مغایرت آشکار دارد. انگلستان و روسیه تزاری از این حقوق ویژه در ایران برخوردار بودند و رژیم کاپیتولاسیون را به میهن ما تحمیل کرده بودند. بلافاصله پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر حکومت شوروی از کلیه این حقوق استعمارگرانه و امتیازات ویژه تزاری چشم پوشید و همین عمل امکان داد که حق کاپیتولاسیون سایر کشورهای امپریالیستی نیز ملغی گردد. در سایر نقاط گیتی نیز مبارزه مشترک نهضت های آزادیبخش ملی و دولت جوان شوروی به خاطر حق حاکمیت خلق ها بالاخره امپریالیست ها را واداشت از رژیم کاپیتولاسیون صرفنظر کنند. اگر چه همواره کوشیده و می کوشند به نحوی پنهان و در عمل این گونه حقوق استعماری را برای خود حفظ کنند.

تصویب قانون مصونیت مستشاران امریکایی در ایران از آن جهت نقض استقلال و حاکمیت ملی ما بود که شیوه هایی از همان بساط کاپیتولاسیون را این بار در مورد نظامیان امریکایی حاکم بر ارتش ایران احیاء کرد.

77- کارگر کشاورزی

یا پرولتر کشاورزی عبارتست از کارگر مزدبگیر که در کشاورزی سرمایه داری کار می کند. کارگران کشاورزی اغلب دهقانان بی زمین یا کم زمین اند که خانه خراب شده، برای دریافت دستمزد اجیر زمین دار می گردند. در نظام سرمایه داری انبوه دهقانان فقیر به سرعت هر گونه مالکیت و نسقی را از دست می دهند و قشری از آنان به کارگر کشاورزی مبدل می شوند. کارگران کشاورزی از لحاظ رابطه خود با مسائل تولید یعنی فقدان چنین مالکیتی، از نظر نحوه استثمار که فروش نیروی کار خود و تولید اضافه ارزش است و از نظر نحوه دریافت سهم خود که مزد اعم از نقدی یا جنسی است جزء طبقه کارگر پرولتاریا محسوب می گردند ولی به علت شرایط خاص روستا، سنت های ظلم و بهره کشی، پراکندگی و غیره تیره روزترین قشر طبقه کارگر را تشکیل می دهند. در مورد آنان کارفرمای سرمایه دار عبارت از زمین داریست که ممکن است یک سرمایه دار کلان با زمین های وسیع و اراضی کم و بیش مکانیزه با بانک ها و موسسات مختلف یا شرکت های چند تن سرمایه گذار و یا کولاک ها یعنی سرمایه داری روستا و دهقانان مرفه ساکن ده باشند. در جامعه سوسیالیستی هم زمان با الغای استثمار، واگذاری زمین به کلیه زارعین، اشتراکی کردن کشاورزی و از بین بردن اقشار مختلف طبقه سرمایه دار استثمارگر، پرولتاریای کشاورزی نیز وجود ندارد.

78- کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر

چنین عبارتی و تقسیم جهان به این دو گروه ممالک در بسیاری از مقالات و جراید دیده می شود و در بحث ها به گوش می خورد. جالب اینجاست که تقسیم بندی جهان به دو گروه مزبور و سپس توضیح پدیده های جهان معاصر بر این شالوده را آگاهی هم در جراید مرتجع می خوانیم و از زبان رجال دولتی کشورهای سرمایه داری می شنویم و هم در این اواخر در مقالات برخی از روشنفکران مترقی و سخنرانی های بعضی از رجال که از منافع خلق ها جانبداری می کنند. آیا این عبارت و تقسیم بندی مزبور درست است؟ آیا می تواند پایه درک پدیده های جهان امروز و تفسیر وقایع قرار گیرد؟

مبلغین این نظریه کلیه کشورهای جهان را از روی میزان رشد صنعتی یا سطح درآمد ملی به دو دسته تقسیم می کنند: یکی دسته کشورهای غنی که در آن هم ایالات متحده امریکا را قرار می دهند و هم اتحاد شوروی را، هم کشورهای پیشرفته سرمایه داری و هم کشورهای پیشرفته سوسیالیستی را، دوم بقیه کشورهای جهان که فقیر هستند. پس از این تقسیم بندی مبلغین مزبور می گویند دسته اول گروه دوم را استثمار می کنند و علت فقر و عقب ماندگی گروه دوم هم همین بهره کشی است و نتیجه ای که از این «استدلال» می گیرند اینست که کشورهای فقیر باید متحد شوند و علیه کشورهای غنی مبارزه کنند.

ظاهر قضیه آراسته است ولی سفسطه از همان ابتدا در آنجاست که کشورهای جهان را از روی شاخص هایی نظیر میزان رشد اقتصادی و قدرت صنایع نمی توان تقسیم کرد بلکه ملاک اصلی و اساسی گروه بندی کشورها سیستم اقتصادی و اجتماعی است. آنچه که اقتصاد و اجتماع و سیاست و فرهنگ و کلیه شئون زندگی کشورها را از هم متمایز می سازد نظام اقتصادی و اجتماعی و ماهیت طبقاتی حکومت است نه میزان رشد و قدرت صنایع. برای درک ماهیت نظام اقتصادی و سیاست کشورهای مختلف و جهان و توضیح گروه بندی ها در جهان کنونی باید این ملاک اصلی را در نظر داشت. تنها در چنین صورتی است که

می توان قضاوت صحیح و منطبق با واقعیت کرد. درست است که در جهان کشورهای فقیر و غنی وجود دارد ولی وجود کشورهای فقیر و غنی نمی تواند ملاک تقسیم باشد. چگونه می توان تفاوت اصلی و ماهوی بین دو سیاست و روش، مثلاً اتحاد شوروی را با ایالات متحده آمریکا، جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی را با ایتالیا، جمهوری دموکراتیک آلمان را با آلمان فدرال نادیده گرفت و در هر زمینه ای، از تکامل اقتصاد و فرهنگ گرفته تا سیاست خارجی، از نحوه برخورد نسبت به کشورهای در حال رشد و سیاست و کمک و همکاری گرفته تا روش نسبت به جنبش های آزادی بخش ملی، تضاد آشکاری را که ناشی از دو نظام اجتماعی و اقتصادی متفاوت و متمایز سوسیالیسم و سرمایه داریست مشاهده نکرد؟ پس غنا و فقر و رشد یافتگی و عقب ماندگی به خودی خود ملاک تقسیم کشورهای جهان به دو گروه و توضیح دهنده پدیده ها نمی تواند باشد.

هدف مبلغین این نظریه ناصحیح که نخست از جانب تنوریسین های بورژوازی مطرح و سپس از جانب گروه مائوتسه دون تکمیل گردیده یکی است و آن ایجاد تفرقه بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد و یا با اصطلاح جهان سوم است.

مبلغین امپریالیسم جهانی با اشاعه این نظریه در واقع می خواهند گناه واپس ماندگی کشورهای مستعمره و وابسته سابق و کشورهای کم رشد حاضر را که مستقیماً متوجه دول امپریالیستی است به گردن کشورهای غنی به طور کلی که دول سوسیالیستی پیشرفته نیز وارد در آن جرگه می شوند، بیاندازند و بدین ترتیب کشورهای سوسیالیستی پیشرفته فعلی اغلب تا قبل از برقراری نظام جدید سوسیالیستی، خود ممالکی عقب مانده بودند و زیر استثمار همین ممالک سرمایه داری و امپریالیستی قرار داشتند. تنها سوسیالیسم، این نظام جدید اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است که در چند دهه موجب ترقی سریع و ملاک جدید تقسیم را به وجود آورد.

پس ملاک اساسی چیست؟ سیستم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی هر کشوری. البته هم شوروی و هم آمریکا فولاد فراوان تولید می کنند، مراکز اتمی می سازند، به تجربیات فضایی دست می زنند و غیره ولی این تشابه در تولید هرگز نمی تواند تفاوت اساسی مناسبات تولیدی و ماهیت طبقاتی دولت های این کشور را بپوشاند. یکی فارغ از استثمار است و دیگری مبتنی بر استثمار. یکی خادم خلق است و دیگری در خدمت سرمایه داران. این تشابه هرگز نمی تواند تفاوت اصولی بین برخورد هر یک از این کشورها را به معضلات ممالک رشد یابنده پنهان سازد. کشورهای فقیر و عقب مانده از آن جهت در فقر و عقب ماندگی نگه داشته شده اند که امپریالیسم سالیان دراز تسلط اقتصادی و سیاسی خود را بر آن ها تحمیل کرده است و امروز هم با شیوه های نو استعماری همان تسلط را ادامه می دهد. اگر امروز کشورهای رشد یابنده توانسته اند تا اندازه ای از تسلط امپریالیسم نجات یابند علتش در وجود سیستم جهانی سوسیالیسم است. این سیستم جهانی سوسیالیسم است که به سیادت مطلق امپریالیسم در جهان خاتمه داده.

تنوری تقسیم جهان به دو گروه کشورهای غنی و فقیر به معنی نفی تعالیم مارکسیستی درباره طبقات اجتماعی و مبارزه طبقاتی و ماهیت طبقاتی رژیم هاست، نفی شالوده نظام سوسیالیستی یعنی مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و توزیع است.

تقسیم جهان در عصر کنونی به صورت دیگریست. کشورهای سازنده سوسیالیسم و کمونیسم، نهضت های کارگری، جنبش های آزادیبخش ملی و کشورهای نو استقلال که راه رشد غیر سرمایه داری را برگزیده اند در یک جبهه قرار دارند و امپریالیسم جهانی و بر راس آن امپریالیسم آمریکا و عمال آن در جبهه دیگر. مسئله اساسی مبارزه متحد و وحدت عمل در جبهه ضد امپریالیستی است، نه نتیجه گیری سطحی و غیر واقعی و گمراه کننده تنوری کشورهای غنی و فقیر که تنها هدفش ایجاد تفرقه بین نیروهای جبهه ضد امپریالیستی است. اینست آن حقیقت انکار ناپذیری که نباید آنی از نظر دور داشت.

برای پیروزی در مبارزه، شناخت دشمن و تشخیص دوست از مبادی مسلم به شمار می رود. امپریالیسم دشمن واقعی نهضت های آزادیبخش و استقلال جویانه است. سوسیالیسم در وجود کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی و کارگری، متحد و دوست و یاور نهضت آزادیبخش ملی است.

در جهان کنونی سیستم جهانی سوسیالیستی، نهضت کارگری کشورهای پیشرفته سرمایه داری و جنبش آزادیبخش در کشورهای رشد یابنده سه شاخه نیرومند شط عظیم و تحولات اجتماعی است که جامعه انسانی را از دوران سرمایه داری بدوران سوسیالیستی انتقال می دهد.

79- کمون اولیه

کمون اولیه یا جامعه اشتراکی بدوی نخستین شیوه تولید در تاریخ است. شالوده آن مالکیت جمعی اجتماعات و گروه های انسانی، در آغاز پیدایش جوامع بشری مبتنی بر وسائل بسیار ابتدایی تولید و کار جمعی بود. زمین، وسائل کار، مساکن و غیره ملک مشترک جمع یعنی همه افراد قبیله و گروه مربوطه بود. تولید به طور جمعی و با وسائل کار بسیار ابتدایی صورت می گرفت و چه بسا شکار و جمع آوری میوه و نظایر این ها محدود می شد. ثمره کار مشترک، در آن جامعه به طور مساوی تقسیم و مشترکاً و جمعی مصرف می شد. مالکیت اشتراکی عبارت از مالکیت گروه های کوچک و معمولاً جدا از هم بود. هم زمان با این مالکیت اشتراکی همچنین مالکیت شخصی اعضاء هر گروه بر برخی وسائل کار وجود داشت که در عین حال سلاح تدافعی در مقابل درندگان نیز محسوب می شد. این مناسبات تولیدی در کمون اولیه نتیجه اجتماعی کردن آگاهانه وسائل تولید نبود. ضرورت کار جمعی و مالکیت اشتراکی بر وسائل تولید، از سطح بسیار نازل رشد نیروهای مولده و از خصلت بدوی وسائل کار ناشی می شد. در آن هنگام به تنهایی غیر ممکن بود نعم مادی برای ادامه زیست تولید کرد و علیه نیروهای طبیعی مبارزه نمود. زندگی و کار جمعی و دفاع مشترک ضرورت حیاتی داشت و امری ناگزیر بود. کار انسان بدوی در آن دوران به هیچوجه ثمری بیش از آنچه که برای ادامه حیات بسیار محقر وی لازم بود نداشت. در این مراحل اولیه جامعه بشری که خود میلیون ها سال طول کشید بهره کشی اجتماعی مفهومی نمی توانست داشته باشد. به علت سطح نازل تولید، در تولید نیز اصل تساوی حکومت می کرد زیرا به جز آن ادامه زندگی جامعه ممکن نمی شد. در کمون اولیه - جامعه ابتدایی اشتراکی بشری - نابرابری از نظر درآمد و مالکیت وجود نداشت، استثمار فرد از فرد و دولت هنوز به وجود نیامده بود.

به تدریج با تکامل وسائل تولید تقسیم طبیعی کار صورت گرفت یعنی کارها بر حسب جنس زن یا مرد بودن و بر حسن سن، پیر یا جوان بودن تقسیم شد. رشد اقتصاد - البته با همان معیارهای بدوی و ازدیاد نفوس منجر به ایجاد سازمان های قبیله ای شد. در آغاز در این اجتماع قبیله ای نقش اصلی موضع اساسی را زنان دارا بودند. این آن دورانیست که به آن ماتریارکال یا مادرشاهی می گویند.

پس از آن در جریان تکامل تاریخی، مردان دارای وضع مسلط اجتماعی شدند. به این مرحله پاتریارکال یا پدرشاهی می گویند. (در فارسی اصطلاحات پدرسالاری و مادرسالاری نیز مرسوم شد). در آخرین مرحله فرماسیون اجتماعی - اقتصادی کمون اولیه، هم زمان با رشد دامپروری و کشاورزی، تقسیم اجتماعی کار بوجود آمد و مبادله بین افراد قبایل آغاز شد. نخستین تقسیم بزرگ اجتماعی کار، جدا شدن قبایل دامپرور بود. به علت تکامل بعدی نیروهای تولیدی، کار انسان هر چه بیشتر ثمر می داد، نعم مادی بیشتری تولید می شد، وسائل زیست فزون تر و متنوع تر می شد و حداقل نیاز برای ادامه زندگی فزونی می

گرفت. به این ترتیب امکان آن پدید آمد که کار اضافی انسان و محصول اضافی کار انسان به تصرف فرد دیگر در آید.

جامعه آستن پیدایش استثمار و ایجاد شیوه تولید جدیدی گشت. مناسبات تساوی و همکار و اشتراک مالکیت، دیگر اجازه تکامل نیروهای مولده را نمی داد. بهره برداری خصوصی، کار انفرادی و مبادله منجر به پیدایش مالکیت خصوصی و اختلاف درآمد و بدنبال آن پیدایش طبقات و استثمار فرد از فرد شد. پیدایش مالکیت خصوصی و مبادله، جامعه اشتراکی بدوی را به تدریج متلاشی ساخت. گروه های خاص دارای درآمد ویژه و وضع اجتماعی خاص (به علت رهبری نظامی و حفاظت شبکه های آبیاری و سرپرستی امور جمعی قبایل)، کم کم به طبقه جدید استثمارگر مبدل شدند. شیوه تولید جدید - بهره برداری نخستین فرم ماسیون متکی بر استثمار بوجود آمد.

80- کمونیسم (communisme)

در جامعه سوسیالیستی استثمار انسان از انسان از بین می رود. مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید برقرار می گردد، تمام حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه از بیخ و بن دگرگون شده به سرعت شکوفا و مترقی می گردد، مسئله ملی حل می شود، شخصیت انسانی امکان رشد همه جانبه می یابد، دموکراسی وسیع روز افزون بنیاد حیات اجتماعی جامعه قرار می گیرد و اصل از هر کس طبق استعدادش، به هر کس طبق کارش تحقق می یابد. سوسیالیسم ملل جهان را به سر منزل آزادی و نیک بختی می رساند و کار تبدیل کشوری عقب مانده را به کشوری صنعتی و شکوفان در طی زندگی یک نسل انجام می دهد. سوسیالیسم برای کارگران کار و سر بلندی، برای دهقانان زمین و تکنیک، برای روشنفکران افق وسیع کار خلاق و شکفتگی شخصیت و استعداد و برای همه زحمتکشان رفاه مادی و معنوی، علم و فرهنگ معاصر و بهداشت عمومی را به همراه می آورد.

ولی سوسیالیسم خود یک مرحله ابتدایی دوران کمونیسم است. تحول تدریجی سوسیالیسم به کمونیسم یک قانون عینی است که تدارک آن در سیر تکامل پیشین جامعه سوسیالیستی، در بطن آن و بر شالوده آن صورت می گیرد.

جامعه آینده بشری کمونیسم است. کمونیسم چیست؟ بر درفش این جامعه شعار «از هر کس طبق استعدادش، به هر کس بنا بر نیازش» نقش بسته است. کمونیسم رسالت تاریخی رهایی کلیه افراد را از نابرابری اجتماعی، از کلیه اشکال ستمگری و استثمار و از کابوس جنگ انجام می دهد و صلح، کار، آزادی، برابری، برادری و نیک بختی را در روی زمین برای همه ملل به ارمغان می آورد. در این جامعه شعار همه چیز به خاطر انسان و همه چیز برای خیر و سعادت انسان به طور کامل تجسم خواهد یافت.

پایه های اقتصادی مالکیت در جامعه کمونیستی نظیر سوسیالیسم است ولی برای درک وجوه مشخصه این جامعه چند سؤال مطرح کنیم تا در پاسخ به آن ها تفاوت این مرحله عالی تر را دریابیم.

- تولید در کمونیسم چگونه است؟ کمونیسم افزایش مداوم تولید اجتماعی و بالابردن سطح بازده کار را بر اساس پیشرفت سریع علم و فن تامین می کند، انسان را به مدرن ترین و نیرومند ترین تکنیک مجهز می نماید، تسلط انسان را بر طبیعت به اوج بی سابقه می رساند و امکان م ی دهد تا نیروهای طبیعت هر چه بیشتر تحت فرمان انسان در آید. اقتصاد به عالی ترین درجه سازمان می یابد و از ثروت های مادی و طبیعی و منابع نیروی کار انسانی به ثمر بخش ترین و معقول ترین طرز برای ارضاء نیازمندی های روز افزون اعضاء جامعه استفاده می شود.

- هدف تولید در کمونیسم چیست؟ هدف تولید در کمونیست عبارتست از تامین پیشرفت بلاوقفه جامعه، و اگذاری کلیه نعم مادی و فرهنگی به هر عضو جامعه بر حسب نیازمندی

های روز افزون و تقاضای فردی و سلیقه شخصی او، اشیاء مورد مصرف شخصی تحت تملک و اختیار کامل هر عضو جامعه قرار خواهد داشت.

- طبقات اجتماعی در کمونیسیم چگونه اند؟ در دوران کمونیسیم طبقات وجود نخواهد داشت. تفاوت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و معیشتی و نحوه زندگی بین شهر و ده از بین خواهد رفت. هر چه نیروهای مولد ترقی کند و امکانات رفاه و آسایش اهالی بیشتر باشد، ده بیشتر به سطح شهر ارتقاء خواهد یافت. اگر در سوسیالیسم دو شکل مالکیت اجتماعی وجود داشت به تدریج در آینده انتقال به سوی برقراری مالکیت واحد همگانی خلق انجام خواهد گرفت. با پیروزی کمونیسیم کار فکری و بدنی و فعالیت تولیدی عمیقاً با هم در خواهد آمیخت. سطح فرهنگی و معلومات فنی همگان به سطح افرادی که به کار فکری اشتغال دارند ارتقاء خواهد یافت. بدینسان کمونیسیم به تقسیم جامعه به طبقات و قشرهای اجتماعی پایان خواهد داد.

- وضع افراد در جامعه و رابطه بین فرد و اجتماع چگونه خواهد بود؟ در دوران کمونیسیم همه افراد دارای موقعیت برابر در جامعه خواهند بود نسبت به وسائل تولید رابطه ای یکسان و در کار و توزیع نعم شرایط برابر خواهند داشت. همه در اداره امور اجتماع شرکت فعال، برابر و آزاد خواهند داشت. بین فرد و جامعه بر پایه وحدت منافع اجتماعی و فردی مناسبات هماهنگ برقرار خواهد شد و تقاضای افراد با وجود تنوع عظیم و تکامل همه جانبه آن ناشی از نیازمندی ای سالم و معقول انسانی خواهد بود. سطح عالی آگاهی کمونیستی، عشق به کار، انضباط، خدمت به مصالح جامعه، انسان دوستی، کلکتیویسم از خصائل ذاتی انسان جامعه کمونیستی است.

- مسئله کار در جامعه کمونیستی به چه شکل خواهد بود؟ جامعه کمونیستی که بنیاد آن بر تولید دارای سازمان عالی و تکنیک مترقی استوار است خصلت کار را تغییر می دهد ولی اعضاء جامعه را از کار معاف نمی ارد. چنین جامعه ای به هیچ وجه جامعه هرج و مرج، خود سری و تن پروری نخواهد بود. هر فرد دارای قدرت کار در کار اجتماعی شرکت خواهد کرد. در کلیه اعضاء جامعه بر اثر تغییر خصلت و تکامل تجهیز فنی کار و در پرتوی عالی بودن سطح آگاهی یک نوع نیاز درونی پدید می آید که داوطلبانه و طبق ذوق و تمایل خود برای رفاه جامعه کار کنند. اساس کار تولیدی بر اجبار نیست بلکه بر درک وظیفه اجتماعیست.

- رابطه ملل در کمونیسیم چگونه است؟ در دوران کمونیسیم نزدیکی هر چه بیشتر و همه جانبه ملل بر اساس اشتراک کامل منافع اقتصادی و سیاسی و معنوی، دوستی برادرانه و همکاری انجام خواهد گرفت. کمونیسیم بین الملل متحد انسان ها را جانشین ملت ها واقوام پراکنده می کند. شخصیت انسانی و حیات خصوصی در کمونیسیم چگونه است؟ کمونیسیم نظامی است که در آن استعدادها و قریح و بهترین خصائل انسانی آزاد و شکفته می شود و عرصه وسیع ظهور و خلاقیت پیدا می کند. روابط خانوادگی نیز تماماً از شائبه حساب های مادی منزه می گردد و کاملاً بر بنیاد عشق متقابل استوار می گردد.

چنین است وجوه مشخصه جامعه کمونیستی. اینک در یک فرمول کلی کمونیسیم را تعریف کنیم و ببینیم جامعه کمونیستی چیست. کمونیسیم عبارت است از نظام اجتماعی بدون طبقات با مالکیت واحد همگانی مردم بر وسائل تولید، برابری کامل اجتماعی همه اعضاء جامعه که در آن همزمان با تکامل همه جانبه افراد نیروهای مولد نیز بر بنیاد علم و تکنیک دائماً پیشرفت می کند و اصل عالی «از هر کس طبق استعدادش، به هر کس طبق نیازش» تحقق می پذیرد. کمونیسیم عبارتست از جامعه کاملاً متشکل از مردم زحمتکش آزاد و آگاه که در آن اداره امور توسط خود جامعه انجام می گیرد و کار به نفع جامعه برای همه کس به نیاز حیاتی و ضرورت ادراک شده تبدیل خواهد گردید و استعداد هر فرد به حداکثر به نفع همگان شکوفان خواهد گشت. به خاطر ایجاد چنین جامعه ایست که نسل های متوالی مترقی ترین و پیشرو ترین انسان ها مبارزه می کنند.

این جامعه یک خواب و خیال و آرزوی موهوم نیست و اگر پیشینیان آن را به مدینه فاضله تعبیر می کردند باید بگوییم که از هم اکنون سواد این شهر از دور آشکار است و راه رسیدن به آن علماً و عملاً تعیین شده و در برابر بشریت قرار دارد. مبارزه برای طی طریق در این راه در پرتو تعالیم مارکسیسم - لنینیسم و جانبازی برای ایجاد چنین جامعه ای بهترین محتوی حیاتی برای هر انسان مترقی عصر ماست. هدف کمونیست ها ایجاد چنین جامعه ایست. در این راه است که هزاران قهرمان نامدار و میلیون ها قهرمان گمنام در همه کشورهای جهان جان باخته اند. برای تحقق چنین جامعه جانبخش و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم در میهن ما ایرانست که ارانی ها و روزبه ها از جان گذشتند.

81- کولاک (روسی)

یعنی سرمایه دار ده، یعنی آن دهقان مرفه صاحب زمین کافی با بنیه مالی قوی که در آمد خود را از راه استثمار نیروی کار دیگران یعنی کارگران کشاورزی مزد بگیر تامین می کند. کولاک ها علاوه بر کار مستقیم در کشاورزی و دامپروری قاعدتاً چون پولداران ده محسوب می شوند به کارهای تجاری، رباخواری، اجاره زمین، واسطه گری، اجاره دادن دام و آلات و ابزار کشاورزی می پردازند. در نتیجه رشد مناسبات سرمایه داری در ده، کولاک ها نفوذ و قدرت فراوان می یابند و علیرغم عده کم خود نقش مهمی در تولید کشاورزی و امور اجتماعی به عهده می گیرند. آن ها نیز مثل اربابان و سرمایه داران بزرگ زمین دار بی رحمانه کارگران کشاورزی و همچنین سایر دهقانان ده را که مقروض آن ها هستند یا به وسائل آن ها احتیاج دارند استثمار می کنند. آن ها در عین حال در مرحله معینی با اربابان سابق که می خواهند جای آن ها را بگیرند و یا سرمایه داران و شرکت های بزرگ کشاورزی، که حیطه عمل آن ها را محدود می کنند در تضاد واقع می شوند.